

مطالعه و تحلیل شهرسازی غزنه در دوره غزنویان براساس منابع تاریخی و مطالعات باستان‌شناسی

مصطفی رضایی^۱

مریم محمدی^۲

نوع مقاله: علمی - پژوهشی

شماره صفحه: ۴۵-۸۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۵

چکیده

غزنه کهن با پیشینه فرهنگی غنی، منطقه‌ای است باستانی که در شرق ایران فرهنگی قرار دارد. این منطقه از قرن سوم تا ششم ه. ق. تحولات بزرگ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را به خود دیده و در گذر زمان عرصه تاخت‌وتاز سلسله‌های قدرتمند بوده‌است. در منابع تاریخی، همواره از غزنه به‌عنوان یکی از گذرگاه‌های اصلی در حد واسط خراسان و هند یاد شده‌است. هدف از این پژوهش، بررسی مهم‌ترین آثار غزنه در عهد غزنویان با تکیه بر شواهد باستان‌شناسی و منابع تاریخی است. مهم‌ترین ویژگی‌های شهرسازی غزنه و سهم این شهر از فتوحات غزنویان در شکوفایی و رونق آن، اصلی‌ترین پرسش‌های این پژوهش است که باید به آن پاسخ داده شود. پژوهش پیش رو، به روش تاریخی-توصیفی-تحلیلی و بر اساس منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته- است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که از جمله دلایلی که موجب شد این شهر در دوره فرمانروایی حاکمان غزنوی متحول شود، ثروت هند بوده که جایگاه ویژه‌ای در شکوفایی اقتصادی، فرهنگی و شهرسازی غزنه داشته‌است. موقعیت غزنه بر سر راه تجاری هند، با بازارها و کاروانسراها، آن را

۱. دانشجوی دکترای باستان‌شناسی دانشکده هنر و معماری دانشگاه بوعلی‌سینا همدان

Rezaei.mostafaa@yahoo.com

۲. استادیار گروه باستان‌شناسی دانشکده هنر و معماری دانشگاه بوعلی‌سینا همدان، نویسنده مسئول

mohammadi7586@gmail.com

به‌عنوان یک بارانداز تجاری مطرح کرده بود. این شهر در سده‌های نخستین اسلامی با توجه به شکل‌گیری حکومت مستقل ترک نژاد غزنوی، شاهد تحولات هنری و شهرسازی ویژه‌ای بوده‌است؛ احداث میدان اجتماعات، کاخ‌ها، مناره‌ها، باغ‌های حکومتی و خصوصی و مساجد باشکوه از جمله این موارد است. بنابر نتایج تحقیق، غزنه کهن در شمال شرقی، جنوب شرقی و غربی شهر امروزی غزنه گسترده بوده است.

واژگان کلیدی: غزنه، غزنویان، سلطان محمود، سلطان مسعود سوم، شهرسازی، مطالعات تاریخی و باستان‌شناسی.

مقدمه

غزنه یکی از شهرهای کهن و تاریخی ایران فرهنگی است که امروزه در افغانستان و در جنوب غربی کابل واقع شده‌است. دولت بزرگی که توسط سبکتکین و جانشینانش در نواحی شرقی ایران به وجود آمد و وارث قسمتی از قلمرو سامانیان شد، در تمام مدت اعتلا بر سرزمین‌های شرقی اسلامی، به‌عنوان مروج و مبلغ آیین اسلام در میان هندیان مطرح بوده‌است. این شهر از مهم‌ترین مراکز دین بودا در قرن هفتم میلادی بود که با تشکیل سلسله غزنوی، به یکی از مهم‌ترین مراکز اسلامی تبدیل شد و با توجه به اینکه گذرگاهی به‌سوی هند بود، زمینه انتقال دین اسلام به سرزمین پهناور هند فراهم شد. سلطان محمود (۳۸۷-۴۲۰ هـ. ق.) این شهر را در اوایل قرن پنجم هجری به‌واسطه معماران و صنعتگران ممالک مفتوحه، آباد کرد و پایتخت خود قرار داد و آوازه دربار خود و شهر غزنه را با گردآوردن عده‌ای از بزرگان مانند فردوسی، منوچهری و بیرونی بلند کرد (ولی عرب و رسولی‌پور، ۱۳۹۶: ۱۴۲). در منابع تاریخی و ادبی به وجود پایتخت‌ها و شهرهای مهم غزنویان و تمایل سلاطین این دوره به شکوه و جلال، اشاره شده‌است. با توجه به اشاره منابع تاریخی به وضعیت شهری غزنه در عهد غزنویان و همچنین نظر به کاوش‌های باستان‌شناسان ایتالیایی در ابریه تاریخی این شهر از دهه ۱۹۵۰ م. به بعد، تا حدودی می‌توان به بازسازی مهم‌ترین عناصر شهری، ویژگی و سبک معماری شهر غزنه در دوره غزنویان پی برد. این پژوهش در پی پاسخگویی به این پرسش‌هاست: ۱. مهم‌ترین ویژگی‌های شهرسازی غزنه در عهد غزنویان

بر اساس منابع تاریخی و مطالعات باستان‌شناسی کدامند؟ ۲. سهم غزنه در شهرسازی از درآمدهای خارجی فتوحات متعدد، چه بود؟

در مقاله پیش‌رو داده‌ها به روش اسنادی گردآوری شده و رویکرد انجام پژوهش تاریخی-توصیفی-تحلیلی است. در اینجا سعی بر آن است تا، با استفاده از اطلاعات مربوط به جغرافیای تاریخی (مبتنی بر دقت در مطالب و نکات موجود در منابع تاریخی دست اول) و مطالعات باستان‌شناسی، آثار معماری شاخص و عناصر وابسته به آن در شهرسازی غزنه در عهد غزنویان، مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

پیشینه پژوهش

از میان پژوهش‌هایی که تاکنون در خصوص وضعیت تاریخی و باستان‌شناسی غزنه انجام شده- است، می‌توان به تحقیقات ساموئل فلوری در دهه ۱۹۲۰ م. اشاره کرد. وی برای نخستین بار در مقاله‌ی «تزئینات سنگ نگاره‌های غزنه» به بررسی تزئینات کتیبه‌نگاری در آثار غزنه پرداخته است (Flury, 1925). اشلومبرگر (Schlumberger, 1952) و شرانو (Scerrato, 1959)، از دیگر پژوهشگرانی هستند که در دهه ۱۹۵۰ م. در شهر غزنه به کاوش‌های علمی پرداختند و نتایج آن را تحت عنوان «نتایج عملیات کاوش در غزنه» منتشر کردند. باسورث (Bosworth, 1963, 1968) شرق‌شناس انگلیسی با پژوهش در «غزنویان، امپراتوری آنها در افغانستان و ایران شرقی ۹۹۴-۱۰۴۰ م.» و بمباچی (Bombaci, 1959) شرق‌شناس ایتالیایی با نگارش «خلاصه گزارش مأموریت باستان‌شناسی ایتالیا در افغانستان» در دهه ۱۹۶۰ م. تحقیقات جامعی از تاریخ و معماری غزنویان، چاپ کردند. جیلانی جلالی (۱۳۵۱) محقق افغانستانی، در کتاب غزنه و غزنویان، با بهره‌گیری از نتایج مطالعات مستشرقین غربی، به وضعیت تاریخی و باستانی غزنه در عهد غزنویان پرداخته‌است. همچنین سایر پژوهش‌های نوین، از جمله «غزنویان از پیدایش تا فروپاشی» از فروزانی (۱۳۹۱)، «اهمیت تاریخی و ساختار اقتصادی شهر غزنه در پرتو حیات سیاسی عصر غزنویان» از پاینده، غفرانی و قنوت (۱۳۹۳)، «در جستجوی معماری کاخ ایرانی در دوره غزنویان» از هوشیار و فرشته‌نژاد (۱۳۹۴) و «پژوهشی بر تزئینات معماری دوره غزنوی» از تقوی‌نژاد و صالحی کاخکی (۱۳۹۶) به بخشی از اوضاع فرهنگی، هنری، اجتماعی و اقتصادی

شهر غزنه در عهد غزنویان پرداخته‌اند؛ اما در هیچ‌کدام از آثار فوق به‌طور دقیق با بهره‌گیری از منابع تاریخی و مطالعات باستان‌شناسی تصویری روشن از وضعیت آثار معماری و موقعیت آن در شهرسازی غزنه کهن، ارائه نشده است.

جغرافیای طبیعی و تاریخی غزنه بر اساس منابع تاریخی

شهر غزنه با توجه به تقسیمات سیاسی امروزی در مرکز شرقی افغانستان در جنوب غربی کابل (در ۱۴۵ کیلومتری کابل) قرار دارد. این شهر مرکز ولایت غزنی است و در شمال آن قرار دارد. شاهراه کابل- قندهار با اتصال شهرهای شمالی به شهرهای جنوبی افغانستان، از این شهر عبور می‌کند (تصویر ۱).

با توجه به ریشه‌یابی نام غزنه از سوی محققان، از آن به معنای محل گنج و ذخایر، یاد شده است (فروزانی، ۱۳۹۱: ۵۹) و دلیل آن را وجود معابد و آتشکده‌هایی دانسته‌اند که در گذشته بت‌ها و ثروت‌های شاهی، در آنجا نگهداری می‌شده‌اند (پاینده، غفرانی و قنوات، ۱۳۹۳: ۱۳۳). با توجه به قرارگرفتن غزنه در وسط زابلستان (حموی بغدادی، ۱۹۹۵ م، ج ۴: ۲۰۱) بعضی از جغرافیدانان و تاریخ‌نگاران اسلامی آن را جزئی از خراسان و بعضی آن را جزئی از هند به شمار آورده‌اند. در *آثارالبلاد والخبارالعباد* قزوینی (۱۳۷۳: ۴۹۷) آمده است که «غزنه ولایتی وسیع در اطراف خراسان و میان هند و خراسان است». در کتاب *حدودالعالم من المشرق الی المغرب* (۱۳۶۲: ۱۰۴) - تألیف ۳۷۲ هـ ق. - به همین موقعیت اشاره کرده و این چنین نوشته است: «غزنی شهری است اندر هندوستان و از قدیم جزو هندوستان بوده است و اکنون اندر اسلام است و سرحدیست میان کافران و مسلمانان... غزنین و آن ناحیت‌ها که بدو پیوسته است همه را به زابلستان بازخوانند». در منابع متعدد از این شهر به نام‌های غزنین، غزنی و غزنه یاد شده است (لغتنامه دهخدا). اکثر جغرافی‌نویسان سده‌های اولیه اسلامی، از غزنه به‌عنوان جزئی از خراسان یاد کرده‌اند. برای مثال مقدسی (۱۳۶۱: ۴۴۲) غزنه را یکی از باراندازهای خراسان ذکر کرده است. ابوالفداء (۱۳۴۹: ۵۴۳) آورده است که «غزنه شهری است در کنار خراسان». مستوفی قزوینی (۱۳۳۶: ۱۷۹) نیز در *نزهةالقلوب* همین اعتقاد را دارد و می‌نویسد: «غزنین از اقلیم سیم است ... همچون عرض بغداد، شهر کوچکی است و هوایش سرد است». غزنه به لحاظ زمین‌شناسی در دشتی نزدیک به

کوهستان واقع شده است. مقدسی (۱۳۶۱: ۴۴۲) می‌گوید که فاصله دشتی که غزنه در آنجا قرار داشت تا کوهستان یک فرسنگ است. این شهر همواره از هوایی پاکیزه، خاکی نیکو و آبی گوارا برخوردار بوده است و زمستانی سرد و پربرف دارد (ثعالبی، ۱۳۷۷: ۲۵۲؛ قزوینی، ۱۳۷۳: ۲۰۹؛ مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۴۲). غزنه در مجاورت شهرها و مناطق بزرگی قرار گرفته است که بعضی از این مناطق، از جمله کابل پیشینه طولانی دارند. بنابر گفته ابودلف خزر جی (۱۳۵۴: ۲۶) دو راه اصلی از غزنه منشعب می‌شود؛ یکی به راست به جهت شمالی به طرف بامیان و خراسان و دیگری به جنوب غربی به سوی بست و سجستان. احتمالاً ابودلف از این سمت یعنی جنوب غربی نیز به مسافرت پرداخته است. جانب غربی و شمالی غزنه با فاراب، سمرقند، نواحی بخارا و خوارزم ارتباط داشته (اصطخری، ۱۳۴۰: ۲۲۶) و با سیستان، داور، رُخج و بُست هم‌مرز بوده است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۰۴).



تصویر ۱) موقعیت شهر غزنه نسبت به مهم‌ترین شهرهای هم‌جوار (Stein, et al., 2014: XVII)

کوشانیان و هپتالیان، قدیمی‌ترین تمدن‌های باستانی در ناحیه غزنه و زابلستان به‌شمار می‌آیند که وجود معابد بودائی از جمله معبد شاه‌بهار (شاه‌بهار) غزنه و معبد مهرپرستی زور (زون/ سون) در زمین داور غزنه در جنوب زابلستان گواه این مطلب است. این معابد جایگاه عبادت پیروان آیین بودایی (کوشانیان)، مهرپرستی و میتراپی (هپتالیان) به‌شمار می‌آمد (پاینده، غفرانی و قنوت،

۱۳۹۳: ۱۳۴-۱۳۵). زائرین چینی موقع عبور و اقامت خویش از شهر غزنه طی قرن ۵-۷ م. سومعه‌ها و استوپه‌های زیادی را مشاهده کرده‌اند که بخشی از این آثار از کاوش‌های باستان‌شناسی تپه سردار به دست آمده‌است (توچی، ۱۳۴۱: ۱۴).

یکی از قدیمی‌ترین بخش‌های شهر غزنه تپه تاریخی سردار است که طی کاوش‌هایی از سوی باستان‌شناسان ایتالیایی (توچی و آداماستینو) در دهه ۱۹۵۰ م. آثار جالب توجهی از یک معبد بودایی در این مکان به دست آمده که مشخصاً مربوط به دوره کوشانی-ساسانی است (تصویر ۲). در این معبد، بقایای یک استوپه بزرگ (به ابعاد هر ضلع ۲۱ متر) و نیز بقایای پنج استوپه کوچک کشف شد. این استوپه‌ها از داخل فضاهایی با کارکرد معابد به دست آمده‌است (تصویر ۳). در مجاورت مجسمه‌های مذکور طومارهایی با نوشته‌های بودایی به زبان سانسکریت کشف شده که متعلق به قرن ۴ و ۵ م. هستند. برخی از سکه‌هایی که از اینجا به دست آمده، متعلق به "هرمایوس"^۱ آخرین شاه یونانی (در آغاز سده اول میلادی) و "ویما کدفیژس"^۲ اولین شاه کوشانی کابل است (همان: ۱۴-۱۵؛ کهزاد، ۱۳۳۹: ۲۰-۲۱). طبق اطلاعات تاریخی، سیاح چینی به نام "هیون تسانگ"^۳ در حدود سال ۶۳۳ م. از غزنه دیدن کرده و از آن به نام "هو-سی-نا"^۴ پایتخت مملکت "تساو-کیو-تر"^۵ (زابلستان) که به شکل قلعه مستحکمی بین یک ایالت سرسبز و حاصلخیز واقع شده، یاد کرده‌است (بن ونیست، ۱۳۲۳: ۱۱؛ ولی‌عرب و رسولی‌پور، ۱۳۹۶: ۱۴۴؛ Hatch Duperee, 1977: 190). بنابر آنچه ذکر شد، آثار مکشوفه از تپه سردار را احتمالاً می‌توان به‌عنوان هسته اولیه شهر غزنه در دوران پیش از اسلام قلمداد کرد. با این حال تا زمانی که پژوهش‌های هدفمندی در این زمینه صورت نپذیرد، نمی‌توان با اطمینان کامل در خصوص هسته اولیه شهر غزنه پیش از اوج شکوفایی شهرسازی در دوره غزنویان سخن به میان آورد.

با ورود اسلام به غزنه، این شهر در قرن سوم هـ. ق. از اهمیت بیشتری برخوردار شد. هم‌زمان با ضعف دودمان محلی غزنه در قرن سوم هـ. ق. شاهد ظهور حکومت‌ها و تمدن‌های مستقل و به نسبت بسیار بزرگ‌تر از دودمان محلی در غزنه هستیم (گردیزی، ۱۳۸۴: ۱۳۵). "لویک"

1. Hermes
2. Vima Kadphises
3. Hyun Tsang
4. Ho-si-na
5. Tsav-Q-Ter

دودمان بزرگی بودند که در غزنه و گردیز و اراضی هم‌جوار آن در دوره طاهریان حکومت می‌کردند و با رتبیلان^۱ اتحاد و پیوند نزدیکی داشتند. در همین دوره فردی به نام "ابومنصور افلح" بقایای بتخانه لویک غزنه را از بین برد و مسجدی به‌جای آن ساخت که به نامش به "مزگ افلح لویک" شهرت یافت و این نخستین مسجد در غزنه است که به‌جای بتکده قدیم ساخته شد (ولی عرب و رسولی پور، ۱۳۹۶: ۱۴۶).

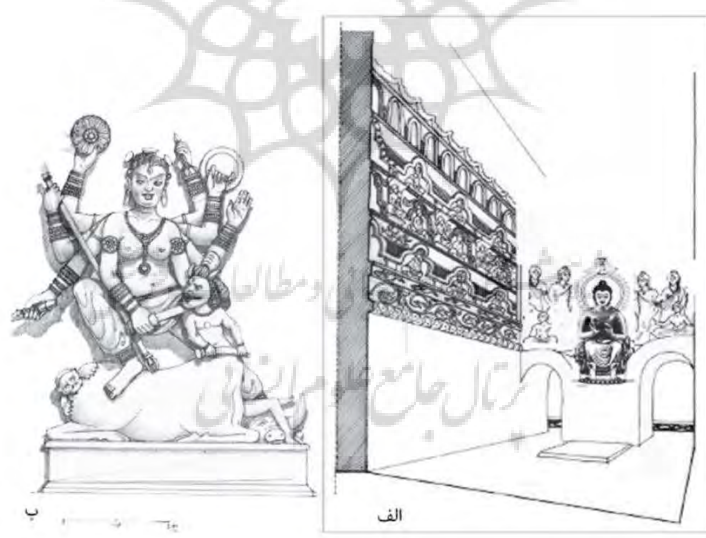
صفاریان در نیمه قرن سوم هـ. ق. پس از تصرف غزنه، آنجا را به‌عنوان پایگاه نظامی خود قرار دادند. بنا به نوشته مؤلف تاریخ سیستان (۱۳۸۹: ۲۴) «غزنین، یعقوب بن لیث ملک‌الدنیا کرد». در همین زمینه در زین‌ال‌اخبار آمده‌است که یعقوب بعد از سرکوب رتبیلان و تصرف پنجوای و رخد، «به غزنه آمد و زابلستان بگرفت و شارستان غزنین را به‌پا افکند» (گردیزی، ۱۳۸۴: ۳۰۶). در اینجا می‌توان گفت که یعقوب لیث، غزنه را بازسازی کرده و گسترش داده‌است. در نیمه دوم قرن چهارم، از غزنه به‌عنوان شهری یاد شده که از قدیم جزو هندوستان بوده و در آن زمان جزو سرزمین‌های اسلامی (در مرز میان مسلمانان و کافران) قرار داشته‌است (حدود/العالم، ۱۳۶۲: ۱۰۴). سبکتکین در آغاز کار پس از نشستن بر مسند، شهرهای بُست و قصدار را که در نزدیکی زرنج، مرکز سیستان بود به قلمرو غزنه ضمیمه کرد و والی آن‌ها را در سمت خود ابقا کرد (جرفادقانی، ۱۳۵۷: ۲۳-۲۷). در همین دوره، فردوسی (۱۳۹۱: ۱۰۳۲) در شاهنامه از غزنه به‌عنوان یکی از شهرهای زاولستان یاد کرده‌است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. رتبیلان بقایای کوشانیانی بودند که از قرن دوم میلادی، بر زابلستان حکمرانی می‌کردند و به‌عنوان خراجگزاران صفاریان، بر غزنه حکومت داشتند.



تصویر ۲) الف. پلان مجموعه آثار تپه سردار شهر غزنه (Hatch Duperee, 1977: 192); ب. تپه سردار، تراس بالایی، نمای قسمتی از ردیف استوپه‌ها و سکوها (Stein, et al., 2014: 207, fig 64)



تصویر ۳) الف. طراحی اولیه معبد ۱۷ تپه سردار؛ ب. طراحی اولیه مجسمه بزرگ درگا مکشوفه معبد ۲۳ تپه سردار، هیأت باستان‌شناسان ایتالیایی (Stein, et al., 2014: 205, fig. 60 & 61)

اوضاع اقتصادی غزنه در دوره غزنویان

غزنه به دلیل موقعیت جغرافیایی‌اش، از لحاظ تجاری نیز اهمیت فراوان داشت. در قرن چهارم هجری از این شهر به‌عنوان یکی از ثروتمندترین بلاد و مرکز مبادله کالاهای تجاری خراسان و ماوراءالنهر با هند یاد شده‌است (فردوسی، ۱۳۹۱: ۱۶۹۶). غزنه در آغاز حکمرانی دولت آل ناصر، شهری پر نعمت و از مراکز اقامت بازرگانان به‌شمار می‌آمده (حدود/عالم، ۱۳۶۲: ۱۰۴)، به‌طوری‌که از آن به‌عنوان یکی از باراندازهای خراسان و انبارهای سند یاد شده که از حیث ثروت و تجارت، نسبت به سایر ممالک برتر بوده‌است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۴۲). یکی از شاخه‌های جاده ابریشم از میان غزنه می‌گذشت و راه تجاری زابلستان در شرق، از طریق این منطقه به هند متصل می‌شد. تجارت رکن اصلی اقتصاد غزنه پیش از اسلام و حتی پس از آن به‌شمار می‌رفت. به همین سبب بیشتر ساکنان آنجا را بازرگانان بین شهری که نقش چشمگیری در رونق تجاری شهر داشتند، تشکیل می‌داد.

با رفت‌وآمد کاروان‌ها در مسیرهای تجاری غزنه و جابه‌جایی کالاها، تجارت با مناطق همجوار نیز افزایش می‌یافت. سکه‌های رایج غزنه در قرن چهارم هجری، به قنهری معروف و به گندهاری (قندهار کنونی) منسوب بود (همان: ۳۴۶). بر اساس سخنان ابن حوقل (۱۳۶۶: ۱۵۹، ۱۸۳)، - قرن ۴ هـ - غزنه شهری بزرگ و باشکوه بشمار می‌آمده، که از حیث ثروت و تجارت نسبت به شهرهای نواحی بلخ و مناطق مجاور برتر بوده‌است. در این خصوص اصطخری (۱۳۴۰: ۲۱۹) نیز آورده‌است: «در بین نواحی بلخ هیچ شهری توانگرتر و پر تجارت‌تر از غزنی نیست، به حکم آن که غزنی، دهنه هندوستان است». این دو مؤلف در نوشته‌هایشان به همین نکته مهم اشاره کرده‌اند که ناحیه غزنه با ولایت‌های هند پیوسته تجارت می‌کرد و نتیجه همین تجارت بوده که این شهر اقتصادی توانگرتر نسبت به دیگر شهرها داشته‌است.

شهر غزنه در قرن چهارم هجری، دارای چهار دروازه اصلی بود که هر کدام به سمت مراکز مهم تجاری و مذهبی آن روزگار گشوده می‌شد (همان: ۲۲۶؛ مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۰۴). این شهر پیش از اسلام نیز، یکی از گذرگاه‌های اصلی هند به‌شمار می‌رفت. شاید بتوان گفت اهمیت این دروازه در آن زمان، بیشتر به سبب "پیوند مذهبی" میان این دو مرکز بود؛ وجود بتخانه‌ای متعلق به بوداییان در کنار یکی از دروازه‌های شهر، گواه این مطلب است. با نفوذ اسلام در این سرزمین و

کمرنگ شدن آیین بودایی، اهمیت دینی این دروازه کمتر شد و بیشتر به لحاظ "اقتصادی" مورد توجه قرار گرفت (پاینده، غفرانی و قنوت، ۱۳۹۳: ۱۳۷-۱۳۸). تجارت دام و خرید و فروش فراورده‌های آن از جمله گوشت‌های خوب، از دیگر شاخه‌های تجارت غزنه محسوب می‌شد (مقدسی، ۱۳۶۱: ۳۰۳-۳۰۴).

شهرسازی غزنه در دوره غزنویان

نخستین سند مکتوب در خصوص وضعیت و عناصر مهم شهر غزنه در قرن چهارم هجری، مربوط به روایت مقدسی (۱۳۶۱: ۴۴۲-۴۴۳) است: «قصبه‌ای است نه‌چندان بزرگ، ولی دل‌باز و پر نعمت است... شهرک‌های مهمی دارد... یکی از باراندازهای خراسان و انبارهای سند به‌شمار می‌آید... در دو بخش است. قلعه‌ای در میان شهر است و جای سلطان در آن است. جامع در سمت قبله با چند بازار در شهر است، بازارهای دیگر و خانه‌ها در ربض بیرون هستند... و مردم ثروتمند». آنچه از این سند بر می‌آید شهر غزنه همانند سایر شهرهای اسلامی هم‌دوره با آن، از دو بخش کهن دژ/شهرستان داخلی و شارستان تشکیل شده بود. نکته قابل توجه در رابطه با شهرسازی غزنه، وجود حجم وسیعی از غنایم و ثروت‌های غارت‌شده از هند (همچون سنگ‌های قیمتی، اجناس نفیس، مجسمه‌ها و مصالح باقی‌مانده از معابد آن سرزمین) بوده‌است، که همه حاکمان غزنه، از این غنایم در آثار معماری و تزئینات وابسته به آن بهره گرفتند. اوج لشکرکشی محمود به هند، بی‌تردید، لشکرکشی به سومنات، به سال ۴۱۶-۴۱۷ هـ ق. بود. در این شهر، یک معبد مشهور وجود داشت با هزاران تندیس. میزان اشیاء و اموال به‌غارت‌رفته از این معبد، بالغ بر بیست میلیون دینار می‌شد. از خزائن معابد، شمش‌های طلای بسیاری به‌دست‌آمد. رواج پول‌های اضافی، تجارت در سراسر جهان اسلامی را تحرک بخشید (باسورث، ۱۳۹۰: ۲۵۳). ثروتی که غزنه با حملات سلاطین ترک‌نژاد به‌دست آورد، زمینه‌ای شد که شهر غزنه از یک شهر کوچک در روزگار لویکان، به یک شهر بزرگ و فرهنگی با مساجد زیبا، باغ‌ها و کاخ‌های متعدد و بزرگ تبدیل شود (سنایی، ۱۳۶۲: ۳۴۱). از میان حاکمان غزنوی سلطان ابراهیم (۴۵۱-۴۹۲ هـ ق.)، مسعود سوم (۴۹۲-۵۰۸ هـ ق.) و بهرام‌شاه (۵۱۱-۵۴۶ هـ ق.) در زمینه عمران و شهرسازی نسبت به سایر

حاکمان فعال تر بودند و سلطنتشان نیز از مدت‌زمانی طولانی برخوردار بوده‌است (توچی، ۱۳۴۱: ۱۲؛ بمباچی، ۱۳۷۶: ۷۴-۷۹).

در خصوص معماری بناهای این شهر بر اساس منابع تاریخی و شواهد برجای‌مانده، کاوش‌های باستان‌شناسی از سوی گروه ایتالیایی به سرپرستی بمباچی از سال ۱۹۵۷ م. در محل کاخ مسعود سوم آغاز شد. فصل دوم کاوش به سرپرستی اومبرتو شراتو در سال ۱۹۵۸ م. انجام گرفت و جزئیات بیشتری از کاخ مشخص شد (Scerrato, 1959). معماری غزنوی در غزنه، بیشتر در کاخ‌های پادشاهان این دوره با باغ‌هایی شکیل، به اوج خود رسید. کاخ محمود و مسعود سوم غزنوی در این شهر نمونه‌های حائز اهمیتی از آن به‌شمار می‌روند. طی کاوش‌های باستان‌شناسی، آثار نقاشی دیواری از درون بناهای حکومتی و خصوصی صاحب‌منصبان غزنه به‌دست آمده‌است. سبک نقاشی‌های برجای‌مانده از شهرسازی غزنه، به‌روشنی مبین حفظ سنت‌های نقاشی غزنوی پیش از اسلام (بودائی) و سنت‌های هنر ساسانی است (کهزاد، ۱۳۴۶: ۴۴۸). در متون ادبی، از جمله دیوان قصاید فرخی سیستانی (۱۳۳۵) و عنصری (۱۳۶۳) به نقش‌ونگار کاخ‌های غزنویان با صحنه‌های نقاشی و مضمون‌های مختلف همچون رزم و بزم اشاره شده‌است.

ارگ بالاحصار

قلعه شهر غزنه (ارگ بالاحصار) برای نخستین بار توسط سلطان محمود در محل فعلی ارگ قدیمی شهر ساخته شد. در قسمت فوقانی این ارگ، کهن‌دژ اصلی (دارالاماره) قرار داشت که مرکز حکومتی این شهر در عهد غزنویان به‌شمار می‌آمده‌است (Hatch Duperee, 1977: 181-182).

مسجد جامع غزنه

در شهر غزنه گویا مسجدی وجود داشته که از شدت زیبایی به "عروس آسمان" معروف بوده- است و با سنگ‌های مرمر مزین شده بود. هرچند در حال حاضر از این مسجد اثری نیست، ولی نویسنده تاریخ یمینی از چگونگی ساخت و ویژگی آن اطلاعات کاملی ارائه می‌دهد و می‌نویسد: «چون سلطان از دیار هند، مظفر و منصور، با اموال موفور و نفایس نامصور بازگشت... سلطان را

رغبت افتاد که انفال آن اغفال در وجه برای وافی و حسنه‌ای صرف کند و به وقت نهضت، فرموده بود تا از بهر مسجد جامع به غزنه عرصه اختیار کنند» (جرفادقانی، ۱۳۵۷: ۳۸۶). سلطان محمود برای ساخت این مسجد استادان زیادی را به غزنه آورد و همچنین برای ساخت آن چوب‌های فراوان و ثروت هنگفتی را از سرزمین هند (قنوج و مهره) به آنجا منتقل کرد (همان). بنای مسجد از نظر رنگ‌آمیزی به باغی در هنگام بهار مانند شده‌است. میزان شمش طلایی که از ذوب بت‌ها به‌دست آمد و در تزئین مسجد عروس آسمان به‌کار رفت، زیاد بوده‌است. دیوارهای آجری آن با لایه‌ای از گچ منقوش شبیه به پارچه منقش پوشیده شده بود. به فرمان سلطان محمود در کنار این مسجد، مکانی برای عبادت خود ساخته بودند. در بیرون این مکان هم یک مقصوره خصوصی با ایوان‌های بلند احداث شده بود. طرح‌های دیوار تالار محمود در این مسجد، به رنگ قرمز و لاجورد منقش بود. به گفته جرفادقانی (۱۳۵۷: ۳۸۶-۳۸۸) زیبایی مسجد به حدی بود که هرکس آن را می‌دید انگشت تعجب به دهان می‌گرفت؛ به‌طوری که شکوهش با مسجد جامع دمشق برابری می‌کرد. به نظر می‌رسد سلطان محمود برای رفتن در خلوت به مسجد راهی ترتیب داده بود که عموم مردم از آن بی‌خبر بودند.

از دیگر ویژگی‌های این مسجد این بود که سلطان محمود دستور داد که در جوار این مسجد، مدرسه‌ای مجهز به یک کتابخانه نفیس بنا نهادند که دانشمندان و فقهای متعددی از نقاط مختلف در آن مشغول به تحصیل علم بودند. وسعت این مسجد به‌قدری زیاد بود که حتی جایگاهی برای فیل‌ها در نظر گرفته شده بود (همان: ۳۸۹). در حال حاضر از این مسجد تنها یک محراب، باقی مانده که دارای کتیبه‌ای با خطوط کوفی اولیه، ثلث، رقاع و معقلی است. آنچه مشخص است مهم‌ترین مسجدی که در غزنه ساخته شده‌است همان مسجد عروس آسمان بود و از مساحت بزرگ آن می‌توان نتیجه گرفت که سلطان غزنه می‌خواست تمام اهالی شهر در این مسجد باشکوه تجمع یابند و در آن نماز بگذارند.

بنای کاخ‌ها

غزنه علاوه بر این که مرجعی برای شاعران و دانشمندان بود، مکانی برای توسعه معماری بویژه در کاخ‌سازی بوده است؛ به طوری که اکثر سلاطین غزنوی در غزنه کاخ‌های مستقل داشته‌اند. در طی کاوش‌های باستان‌شناسی از کاخ‌های سلاطین غزنوی، مجموعه آثاری به دست آمده است که نشان از عمران و آبادی این شهر می‌دهد. در منابع تاریخی نیز در خصوص بنای کاخ‌های شهر غزنه مطالبی بیان شده است که در روشن شدن وضعیت معماری و تزئینات وابسته به این بناها دارای اهمیت هستند؛ از جمله این آثار می‌توان به ترجمه تاریخ یمنی و تاریخ بیهقی اشاره کرد که منابعی ارزشمند در خصوص وضعیت این دسته از بناها به شمار می‌آیند (همان: ۱۴۷). بیهقی (۱۳۷۶، ج ۲: ۶۵۱-۶۵۲) در توصیفات خود، از عبدالملک نقاش در غزنه نام می‌برد که در ساختن کوشک مسعودی نقش داشته است. با توجه به پیشرفت ساخت کاخ‌ها، باغ‌ها و مساجد، می‌توان به این نتیجه رسید که سلاطین غزنه علاوه بر احداث بناها، به زیباسازی بنا نیز توجه داشته‌اند و این زیبایی مستلزم وجود نقاشان حاذق بوده است. در حال حاضر بقایای این کاخ‌ها در گوشه شمال شرقی شهر امروزی غزنه در اطراف دو مناره تاریخی غزنه مورد کاوش قرار گرفته است. بیهقی (۱۳۷۶ ج ۱: ۲۶۳) از این مکان، مکرراً به نام افغان چال / شال^۱ یاد کرده است. منطقه افغان چال از جنوب غرب به مقبره سلطان ابراهیم و از شمال شرق، به مقبره سبکتکین محدود می‌شود. دو مناره مذکور در این منطقه قرار دارند.

کاخ محمود غزنوی

محمود (۳۸۷-۴۲۰ ه.ق.) همان‌طور که برای افزایش شکوه دربارش از ادبای معروف و دانشمندان برجسته دعوت به عمل می‌آورد، برای زیباسازی پایتختش هم- با توجه به ثروتی که از هند به دست آورده بود- بهترین معماران، صنعتگران و صاحبان حرفه را از مناطق فتح شده فرامی‌خواند (Flury, 1925: 61). وی کاخی در نزدیکی غزنه، در محوطه افغان شال احداث کرد که گویا به "کوشک کهن محمود" معروف بوده است. این کاخ آکنده از تصاویر باشکوهی از سلطان،

۱. به معنی اقامتگاه و معبد مخصوص افغان‌ها

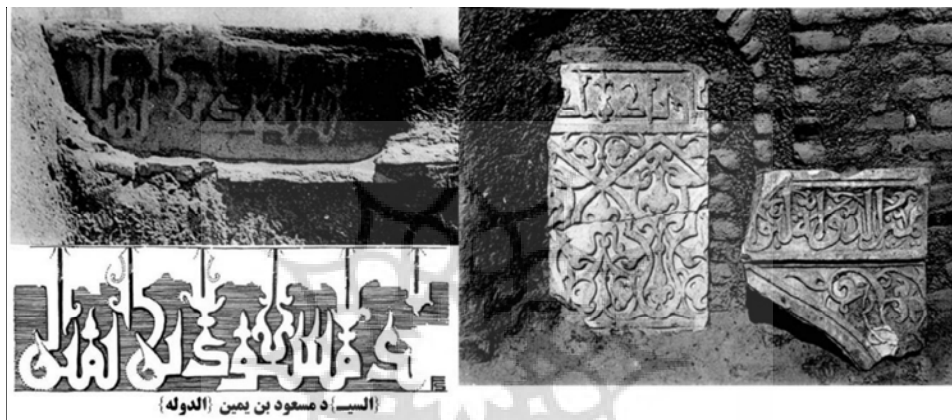
سپاه و فیلان لشکر او بوده‌است (بیهقی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۷۵۲). در این دوره برای نخستین بار از نقاشی تن‌کامه صحبت شده‌است. صحنه‌هایی از میدان‌های جنگ و زندگی درباری، از مضامین اصلی نقاشی‌های دیواری در عهد غزنوی بوده که احتمالاً از کتاب *رژنگ مانی* تأثیر پذیرفته‌است (بمباچی، ۱۳۷۶: ۷۶-۹۹). فرخی سیستانی (۱۳۳۵: ۲) کاخ محمود را همچون کعبه‌ای وصف کرده‌است که شاعران در حال طواف آن هستند. این کوشک به لحاظ تزئینات و زیبایی به فردوس تشبیه شده‌است (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۶۶). کوشک محمودی به همراه باغ و کاخ آن در محوطه روضه‌السلطان قرار داشته است (بیهقی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۴۳۰).

کاخ مسعود اول

یکی دیگر از کاخ‌های معروف شهر غزنه در عهد غزنویان مربوط به مسعود اول (۴۲۱-۴۳۱ هـ. ق.) است که به مدت چهارسال و بر اساس طرحی که خود ارائه کرد، برای اقامت وی و کارگزارانش احداث شد. این اقامتگاه مجلل در سال ۴۲۷ هـ. ق. به نام کوشک مسعودی به اتمام رسید (باسورث، ۱۳۹۰: ۲۵۹-۲۶۰). بیهقی (۱۳۷۶، ج ۲: ۷۵۳) در خصوص این کوشک نوشته‌است: «چنین کوشک نشان ندهند هیچ جای و هیچ پادشاه چنین نفرمود و همه را به دانش و هندسه خویش ساخت و خط‌هایی کشید به دست عالی خویش که در چنین ادوات خصوصاً در هندسه آیتی بود رضی‌الله‌عنه؛ این کوشک به چهار سال بر آوردند...». در ساختمان این کاخ، علاوه بر افراد زیادی که به صورت پیگیری مشارکت داشتند و مزدی دریافت نمی‌کردند، مبلغ هفت میلیون درهم صرف شده‌است (همان: ۷۵۳-۷۵۴). منوچهری دامغانی (۱۳۴۷: ۲۱۷) در اشعارش، این قصر را به فردوس تشبیه کرده‌است که نشان از اهمیت بنا به لحاظ تزئینات است. تعدادی از سنگ‌نگاره‌های این کاخ با نقوش کتیبه‌ای و اسلیمی در جریان کاوش‌های باستان‌شناسی به دست آمده‌است (تصویر ۴).

سلطان مسعود دستور داد تا این کوشک را بیارایند و به انواع جواهر مزین کنند. این کوشک تخت زرینی داشت که تاج پادشاه از شدت سنگینی بر بالای آن آویزان بود (بیهقی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۸۱۷-۸۱۸)؛ ساخت این تاج و تخت که از زر سرخ بودند و بر شکوه قصر می‌افزود، ۳ سال طول کشید (گردیزی، ۱۳۸۴: ۲۰۰). اپهام پوپ (۱۳۶۸: ۱۲۱) ویژگی هنر غزنوی را متأثر از هنر

سامانی می‌داند و درباره کاخ‌سازی مسعودی می‌گوید: «مسعود عشق به ساختمان‌سازی داشت و شهر سلطنتی به نام گوهرشاد مسعود ساخت. این شهر دو کاخ قرینه داشت؛ یکی تابستانی و یکی زمستانی که دارای گنبد و تالار بزرگ عام بود که ظاهراً به صورت ایوانی بوده که مدت بیست سال مال فراوانی صرف آن شده‌است». محل کنونی کوشک مذکور در فاصله ۱ کیلومتری جانب شمال شهر غزنه امروزی و در غرب جاده کابل به غزنه قرار دارد.



تصویر ۴) سنگ‌نگاره‌های مکشوفه از کاخ مسعود اول (Flury, 1925: 68-69, pl. X, fig. 3)

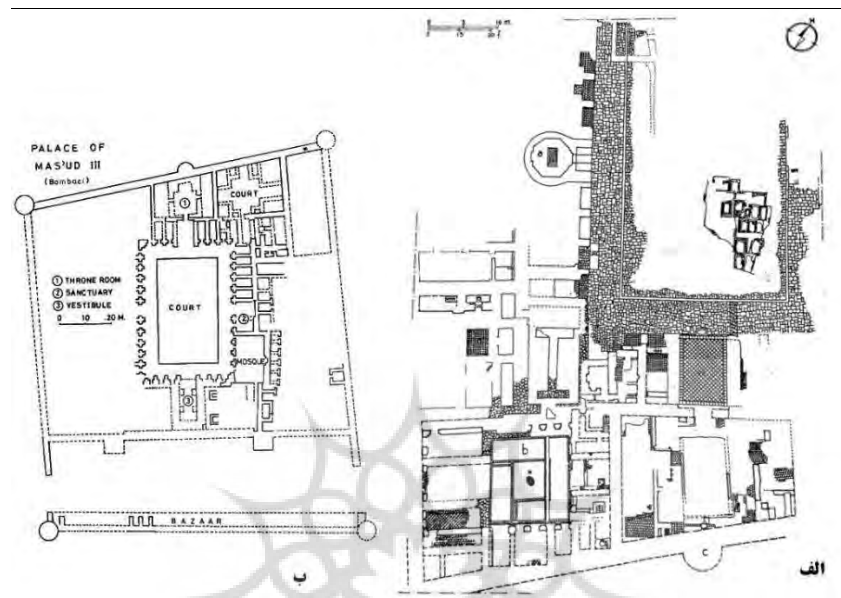
کاخ مسعود سوم

از دیگر کاخ‌های واقع در منطقه افغان‌شال غزنه، کاخ مسعود سوم (۴۹۲-۵۰۸ هـ. ق.) است. این مکان از سوی باستان‌شناسان ایتالیایی - مؤسسه IsMEO - طی سال‌های ۱۹۵۷-۱۹۶۶ م. مورد کاوش قرار گرفت. در این کاوش‌ها یک میان‌سرای درونی به ابعاد ۲۰×۴۲ متر نمایان شد که یک مسیر با سنگ‌فرش مرمر در گرداگرد آن ایجاد شده بود (هوشیار و فرشته‌نژاد، ۱۳۹۴: ۱۰). مجموعه بر روی صفا‌ی قرار دارد که دارای شکل دوزنقه‌ای مشخص است. دیوارهایش بین ۱۲۷ متر تا ۱۵۸ متر طول دارند. این محوطه با برج‌های مدور در گوشه‌ها و پشت‌بند نیم‌دایره در ضلع مقابل ورودی، محصور شده‌است. به نظر می‌رسد احتمالاً دو ضلع جانبی دیگر نیز پشت‌بندهایی نیم‌دایره‌ای داشته‌اند (هیلن براند، ۱۳۹۱: ۴۱۴) (تصویر ۵).

کاخ مسعود سوم از یک صحن بزرگ چهارگوش تشکیل شده است که چهار ایوان در هر ضلع دارد و با مرمر پوشیده شده است. ورودی کاخ در ایوان شمالی تعبیه شده است و در ضلع جنوبی گنبدخانه، تخت شاهی قرار دارد که با نقاشی، گچ‌بری و تندیس‌ها و پلاک‌های سفالی نقش‌پردازی شده است. سمت غرب گنبدخانه، تالار دیگری دیده می‌شود که آن نیز به گونه‌ای چهار ایوان دارد و یادآور بنای چهارصفه بیشاپور است. در اضلاع شرقی و غربی، اتاق‌های کوچک‌تری احداث شده بود (تصویر ۵ ب). در طراحی کلی این کاخ، شاهد سنت‌های هنری ایران دوره ساسانی هستیم؛ نقش‌مایه‌های تزئینی بازتاب‌دهنده سبکی است که از آسیای مرکزی می‌شناسیم (بمباچی، ۱۳۷۶: ۹۰؛ آژند، ۱۳۸۳: ۷۵؛ مقصودلو و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۱۲؛ Hatch Duperee, 1977: 182-187). تهرنگ این کاخ، به مساجد چهارایوانی نزدیک‌تر است؛ در پشت ایوان جنوبی این کاخ که تا اندازه‌ای در جهت قبله است، فقط یک گنبدخانه وجود دارد که تختگاه بوده و در محور اصلی بنا جای دارد. در نگاه اول، از آنجا که تهرنگ در جهت قبله است و چهارایوانی، یک مسجد را در ذهن مجسم می‌کند، در حالی که این بنا، کاخی است که نمازخانه‌ای در سمت شمال غربی میان‌سرا داشته است. نمازخانه یک فضای کوچک ستون‌دار است که اندک انحراف قبله را، با کمی چرخش در تهرنگ این فضا جبران کرده است (هوشیار و فرشته‌نژاد، ۱۳۹۴: ۱۰). علی‌رغم مقیاس کاهش‌یافته و سبک اساساً ایرانی، کاخ غزنه، دنباله مستقیم کاخ مشتی است. توالی تشریفاتی کریاس، حیاط عظیم، پیش‌اتاق ایوان و تالار تخت شاهی، از شباهت‌های این دو کاخ به‌شمار می‌آیند (هیلن براند، ۱۳۹۱: ۴۱۵) (تصویر ۶).

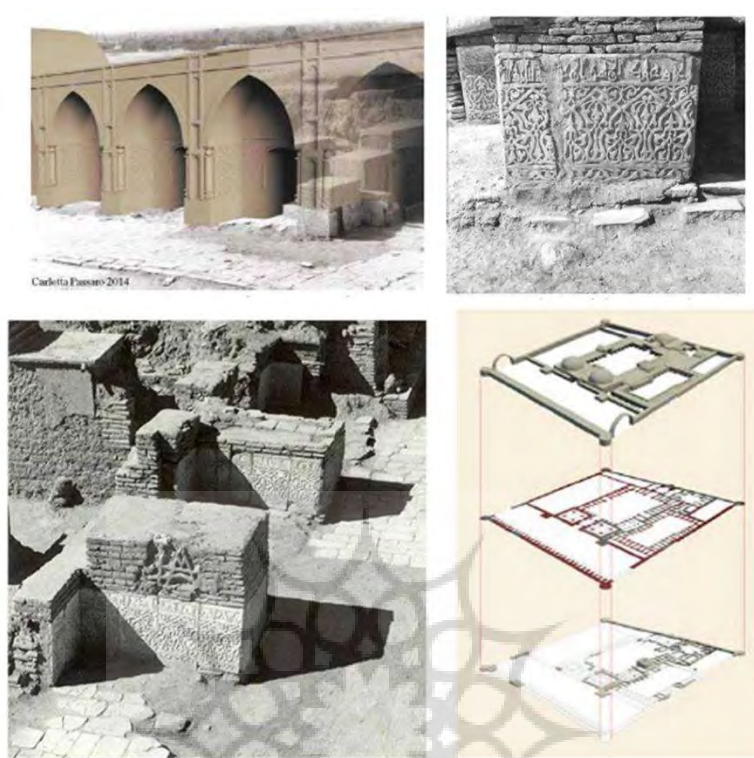
در کاخ مسعود سوم غزنوی پیکره‌های برجسته حیوانات وحشی، گل‌ها و پرندگان که از جنس سفال و سنگ هستند، دیده می‌شود که با رنگ‌های سبز، قهوه‌ای و زرد لعابی میناکاری شده‌اند (بمباچی، ۱۳۷۶: ۸۴-۹۳) (تصویر ۷ الف). یکی از مشخصه‌های این بنا راهرویی بود که تمام کاخ را دربرمی‌گرفت و قسمت شمالی آن، راهرویی دیگر را در بر می‌گرفت که متصل به یک برج مدور بود (هیلن براند، ۱۳۹۱: ۴۱۴). در کنار برج شمالی، آثار بازاری به‌دست آمده که احتمالاً بازار گوهرفروشان بوده و در بین دو منار معروف غزنه قرار داشته است (اسلامی ندوشن، ۱۳۴۹: ۳۳۷). عنوان خسرو برای سلطان مسعود، شعر فارسی به خط کوفی و به سبک شاهنامه، کاخی با معماری

ایرانی و به سبک چهارایوانی و گنبدخانه پشت ایوان اصلی، همگی حکایت از روح ایرانی کاخ غزنه و دربار سلاطین غزنوی دارد.



تصویر ۵) الف. پلان مجموعه کاخ مسعود سوم (بمباچی، ۱۳۷۶: ۸۲)؛ ب. پلان کاخ چهارایوانی مسعود سوم در غزنه:

۱. اتاق تخت شاهی، ۲. جایگاه مقدس (نمازخانه)، ۳. سالن (Hatch Dupree, 1977: 184)



تصویر ۶) اِزاره‌های مرمری با تزئینات هندسی و خط کوفی به همراه طرح فرضی و سه‌بعدی اتاق‌های اطراف حیاط مرکزی قصر مسعود سوم (Stein, et al., 2014: 209, fig. 67- 69)



تصویر ۷) الف. قابندهای تزئینی کاخ مسعود سوم با نقوش هندسی و گیاهی در زمینه و کتیبه کوفی در حاشیه (تقوی‌نژاد و صالحی کاخکی، ۱۳۹۶: ۱۰۱؛ ۳، fig. 3؛ Rugiadi, 2010: 13)؛ ب. بخشی از محراب سنگی مکشوفه از کاخ مسعود سوم با قوس شبدری، نقوش گیاهی و کتیبه آن با مضمون نام سلطان مسعود (تقوی‌نژاد و صالحی کاخکی، ۱۳۹۶: ۱۰۲)

باغ‌های شهر غزنه

از دیگر آثار دوره غزنوی در غزنه کهن، باغ‌های حکومتی و خصوصی آن است که در بسیاری از موارد در نزدیکی کوشک‌ها قرار داشتند. از آنجاکه غزنه در این دوره عنوان "دارالاماره" و پایتخت را به خود اختصاص داد، بیشترین باغ‌های عصر غزنوی در غزنه برپا شدند. سلاطین غزنوی بخشی از ثروت معابد هند را صرف تزئین و آرایش کاخ‌های غزنه و ایجاد باغ‌های زیبا می‌کردند. باغ صد هزاره، باغ پیروزی، باغ عدنانی و باغ نصر، از جمله این باغ‌ها هستند (بیهقی، ۱۳۷۶). برخی از این باغ‌ها از جمله باغ محمودی دارای کلاه‌فرنگی‌هایی بود (باسورث، ۱۳۷۸، ج ۱: ۷۵). اکثر باغ‌هایی که ساخته شدند، از لحاظ هنری بسیار شکیل بودند؛ پیکره‌های سنگی شیر و قوچ تمام‌قد و یا سردیس آن‌ها همراه با لوله‌های سفالی باقی‌مانده از این باغ‌ها، همه نشانگر این موضوع هستند که برای آب‌گذرها و زیبایی باغ‌ها استفاده می‌شدند (بمباچی، ۱۳۷۶: ۱۰۰-۱۰۱). باغ‌های غزنه دارای کاربری‌هایی؛ از جمله سیاسی (مراسم اعطای خلعت، مراسم بار، گستردن خوان، پذیرایی از فرستاده‌ها و شخصیت‌های خاص به دربار سلطان، خزانه و محل نگهداری اشیای قیمتی حکومتی)، نظامی (سان‌دیدن از سپاهیان توسط سلطان غزنوی)، اداری (تشکیل دیوان)، مذهبی (برگزاری اعیاد مذهبی)، ورزشی (چوگان‌بازی و تیراندازی، مراسم شکار و محل استراحت پس از شکار) و تفریحی (بادهنوشی) بودند (ساسان‌پور، ۱۳۹۳: ۶۸).

یکی از شاخص‌ترین باغ‌های شهر غزنه در این دوره باغ پیروزی (فیروزی) بود که مورد توجه اکثر سلاطین غزنه بوده است (فرخی سیستانی، ۱۳۳۵: ۵۳-۵۴). این باغ در خارج از شهر غزنه قرار داشت. مزار سُبُکْتِگین در این باغ واقع بود و از این جهت سلطان محمود علاقه بسیاری به این مکان داشت؛ تا جایی که وصیت کرده بود که وی را پس از مرگ در همان باغ و در جوار آرامگاه پدرش دفن کنند. باغ پیروزی بر جانب یک سپست‌زار (یونجه‌زار) و رودخانه قرار داشت که میدان بزرگ آن چمن‌کاری شده بود (بیهقی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۴۰۷). علاوه بر آن، این باغ دارای دکان (سکو) بود که در پشت باغ در میان دشتی قرار داشت. صیدگاه و بزمگاه‌های متعددی در گوشه و کنار آن نیز وجود داشت که هر وقت سلطان میل شکار می‌کرد، به آن شکارگاه می‌رفت. تصویر سلطان محمود در حالت‌های جنگ و بزم در آنجا حکاکی شده بود. کنگره‌های باغ مزین به سر حیوانات شکار شده بود (فرخی سیستانی، ۱۳۳۵: ۵۹؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۶۶).

آب مورد نیاز این باغ‌ها از سه منبع؛ چشمه سارها، نهر بقبقی، آب‌بند زنه‌خان (زره) - در حوالی قریه بهلول و مزار خواجه ابوبکر روضه - تأمین می‌شد (جیلانی جلالی، ۱۳۴۳: ۴۳-۴۵). با توجه به شواهد برجای مانده، لوله‌کشی باغ‌های غزنه دارای پایانه‌های سیمین بوده‌است (بمباچی، ۱۳۷۶: ۸۴). فرخی سیستانی (۱۳۳۵: ۵۳-۵۴) به درختان عود و صندل و ریاحین باغ پیروزی که از نظر زیبایی همچون بهشت بوده، اشاره کرده‌است. گویا باغ پیروزی یکی از باغ‌های مهم سلاطین غزنه بوده؛ زیرا تا اواخر دوران اقتدار سلطنت غزنوی محلی برای پایکوبی و خوش‌گذرانی به‌شمار می‌آمد؛ بهرام‌شاه در باغ پیروزی جشن‌های باشکوه برگزار می‌کرد؛ سلطان مسعود در میدان بزرگ باغ پیروزی از لشکریان سان می‌دید (بیهقی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۶۲۰).

باغ محمودی (باغ نو) نیز در خارج از شهر غزنه و به فاصله اندکی از آن قرار داشت و کاخ سلطان محمود غزنوی مشهور به "کوشک محمودی" در جوار آن بود. طبق شواهد موجود، این باغ بخش جنوب غربی روضه سلطان را شامل می‌شد و تا حدود مسجد "عروس الفلک" امتداد یافته بود. امروزه گوشه جنوب غربی آن، باغ‌های قریه بهلول آباد است (جیلانی جلالی، ۱۳۵۱: ۳۵۸). پس از آماده‌شدن کوشک محمودی در سال ۴۲۹ هـ. ق. سلطان مسعود از باغ محمودی به این کوشک درآمد و بر تخت آن نشست (بیهقی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۸۱۷). دیوارهای کاخ سلطان محمود در این باغ، با تصاویری از صحنه بزم و رزم سلطان تزئین یافته بود (فرخی سیستانی، ۱۳۳۵: ۵۳).

از دیگر باغ‌های معروف غزنه، باید به باغ صد هزاره اشاره کرد که متعلق به سلطان محمود غزنوی بوده و در خارج از شهر، در میان دشت وسیعی قرار داشته‌است. این باغ در طرف شرق غزنه کهن، در جوار قلعه سردار امروزی شکل گرفته بود. باغ صد هزاره محل استراحت سلطان بعد از شکار و قبل از نزول به شهر بوده است (جیلانی جلالی، ۱۳۵۱: ۲۹). سلطان مسعود اول نیز بارها در این باغ اقامت داشته‌است (بیهقی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۶۱۰). باغ بونصر مشکان نیز از دیگر باغ‌های غزنه در عهد غزنویان است. وی زمانی از محمود غزنوی در آن باغ پذیرایی کرده‌است. این باغ دارای رباطی به نام "رباط بونصری" بود. پس از مرگ بونصر، او را در همین باغ دفن کردند (ساسان‌پور، ۱۳۹۳: ۵۸). متأسفانه از باغ‌هایی که به‌وسیله دیگر سلاطین غزنه ساخته شده، اطلاعات چندانی باقی نمانده‌است.

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت این سلاطین برای تفرج، به ساخت باغ‌های زیبا توجه داشته‌اند. نکته حائز اهمیت درباره این باغستان‌ها این است که به دلیل کم‌آبی در غزنه و نیاز به آب برای آبیاری این باغ‌ها، باید راه‌حلی برای تأمین آب در نظر گرفته می‌شد. یکی از دلایل ایجاد سد در غزنه، شاید تأمین آب برای این باغ‌ها بوده‌است که از آن جمله می‌توان به بند محمودی که بر روی آب زره احداث شده بود، اشاره کرد (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۷۰). بر اساس شواهد، بند محمودی در شمال غرب شهر غزنه کهن قرار داشته‌است.

میدان شاه‌بهار

محلی که در غزنه کهن، مورخین و شعرای نامدار از آن یاد و آن را توصیف تمام کرده‌اند، میدان شاه‌بهار (پرستشگاه شاه) بوده‌است. حرکت سفری نظامیان و سان‌بینی سپاه غزنوی غالباً از طرف شخص سلطان در همین مکان به عمل می‌آمد. بیهقی (۱۳۷۶، ج ۲: ۸۴۱) در تاریخ خود مکرراً از شاه‌بهار غزنه نام می‌برد که سلطان همواره در آنجا از لشکریان سان می‌دید و آن چمنزاری بود در نزدیکی شهر غزنه و محل تجمع لشکر. پیش از اسلام در این مکان بتخانه و معبدی وجود داشته که مجسمه شاهی را در آن می‌پرستیدند (حبیبی افغانی، ۱۳۴۴: ۵۷-۶۰). این میدان در تمام مدت حکمرانی غزنویان، محل اجتماعات بزرگ ملی، نظامی، جشن‌ها و آتش‌افروزی‌ها بوده‌است؛ احیای سنن و جشن‌های ایران پیش از اسلام از دیگر کاربری‌های این میدان به‌شمار می‌آمده‌است. عنصری (۱۳۶۳: ۷۰) میدان سلطان معظم در غزنه را توصیف می‌کند که احتمالاً همان شاه‌بهار است. میدان شاه‌بهار در منطقه شیار قره‌باغ (به‌طرف راه هند) قرار دارد. سلاطین غزنه از این مکان در کنار اجرای مراسم مذهبی و سیاسی، به‌عنوان یک میدان نظامی استفاده می‌کردند و لشکریان، توانایی‌های خود را به سلطان نشان می‌دادند (ساسان‌پور، ۱۳۹۳: ۷۲).

مناره‌های غزنه

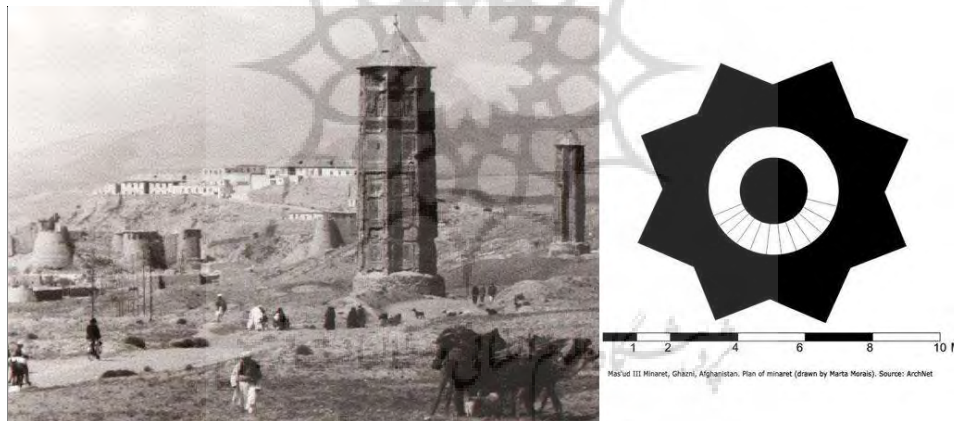
از دیگر آثار باقی‌مانده در منطقه افغان‌شال غزنه، مناره‌هایی است که به گواهی کتیبه موجود بر آن‌ها در عهد حکومت سلطان مسعود بن ابراهیم و بهرام‌شاه ساخته شده‌اند. آنچه مشخص است

این دو مناره، مجزا نیستند بلکه در ساختمان‌های وسیعی قرار گرفته‌اند که پلان آن‌ها یادآور پلان مساجد است (تصویر ۸). این مناره‌ها بویژه از جهت آجرکاری و خطوط زیبای آن اهمیت فراوان دارند. با وجود تخریب بخش فوقانی و قسمتی از نمای مناره‌ها، هنوز هم آجرکاری‌های متنوع از حیث طرح‌ها و سبک‌های اجرایی در آن درخور توجه است (اتینگهاوزن و گرابار، ۱۳۸۶: ۳۸۵). پلان هر دو مناره به شکل ستاره هشت‌پر است. احتمالاً هدف این نوع طرح پلان، نوعی استعاره آسمانی و از نوآوری‌ها و اختراعات غزنویان بوده‌است و شاید از نمونه‌های قبلی؛ از جمله معماری تدفینی گنبد قابوس نشأت گرفته باشد. در اینجا طرح چندضلعی قدیمی جای خود را به یک پایه زیرین ساختمانی داده‌است که برای نگهداری میله ستون استوانه‌ای طراحی شده بود (بمباچی، ۱۳۷۶: ۸۸-۸۹). قسمت فوقانی این مناره‌ها از بین رفته‌است. در آستانه آن‌ها دربی وجود دارد که از طریق پلکانی مارپیچی، بخش تحتانی رو به بالا راه دارد. در بالای مناره احتمالاً گلدسته کوچکی با یک گنبد کوچک شبیه به مناره جام قرار داشته‌است (اسلامی ندوشن، ۱۳۴۹: ۳۳۷؛ بمباچی، ۱۳۷۶: ۸۶-۸۸). بنابر نظر گرابار و هیل (۱۳۸۶: ۷۴) هر دو آن‌ها، برج‌های پیروزی بوده‌اند.

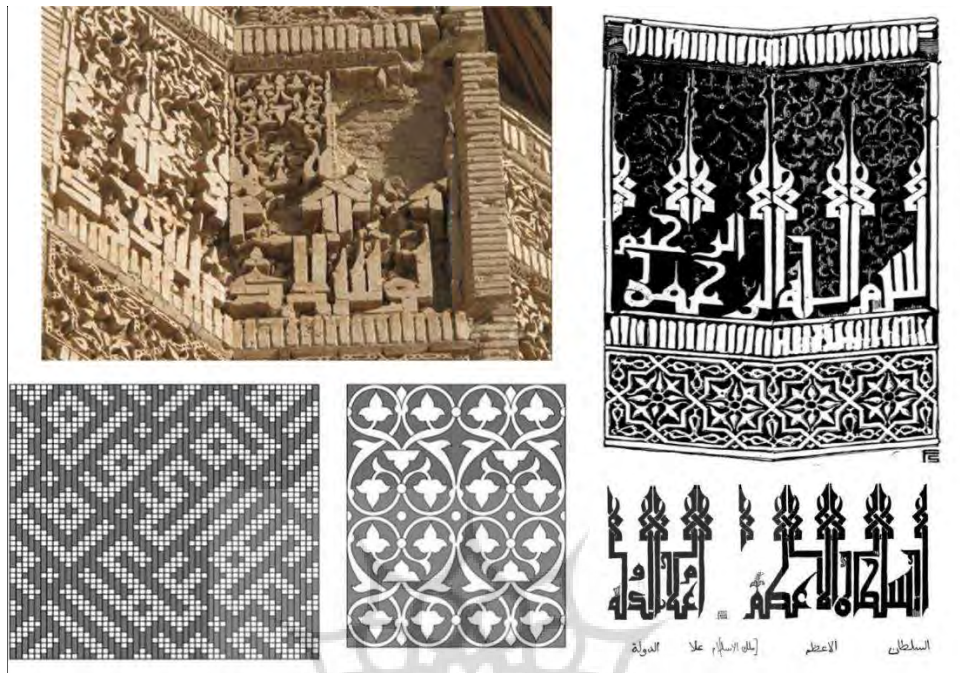
مناره مسعود سوم از آجر و بر روی یک پایه کوتاه سنگی ساخته شده و آجرکاری با نهایت مهارت انجام شده‌است. ترتیب هندسی آجرها که بعضی از آن‌ها پس از پخت، کنده‌کاری شده و برخی پیش از پخت با قالب‌گیری تراش‌خورده، شبکه ظریفی را به وجود آورده‌است (بمباچی، ۱۳۷۶: ۹۰-۹۱). تزئینات بدنه این برج، تعدادی اسپرهای محدبی شبیه به کتاب بازی است که با خط کوفی گره‌دار و یک کتیبه دراز به خط نسخ، نقش‌پردازی شده‌است (زمانی، ۱۳۵۱: ۷۰). مناره مسعود سوم اکنون در محله روضه‌السلطان قرار دارد و کتیبه کوفی آن بدین شرح است: «بسم الله الرحمن الرحيم: السلطان الاعظم، ملک الاسلام علاءالدوله و الدین ابوسعید مسعود بن ظهیرالدوله ابی مظفر ابراهیم نصیر خلیفه الله امیرالمومنین خلد الله ملکه» و باقی آن از بین رفته‌است. سوره فتح نیز به قلم نسخ در حاشیه قاب‌بندی‌ها، در پس‌زمینه‌ای از نقوش گیاهی در هشت وجه این مناره با حالت موزون خطوط مضاعف و درهم‌تنیده، در میان آن‌ها دیده می‌شود. علاوه بر آن، کتیبه معقلی شامل «السلطان الاعظم، علاءالدوله، مسعود ابی سعد» نیز در این مناره اجرا شده‌است. برخی از پژوهشگران این کتیبه را نخستین نمونه شناخته‌شده خط کوفی معقلی

می‌دانند. در بالا و پایین قاب‌بند میانی، دو قاب‌بند مستطیل دیگر وجود دارد که تزئین شبکه‌ای باریک آن، پنجره‌ای به شکل گُل ایجاد کرده‌است (تصویر ۹). این مناره، ناتمام باقی مانده و چنین می‌نماید که ساختمان آن مربوط به اواخر سلطنت مسعود سوم بوده‌است (بمباچی، ۱۳۷۶: ۹۶؛ تقوی‌نژاد و صالحی کاخکی، ۱۳۹۶: ۸۸-۹۷).

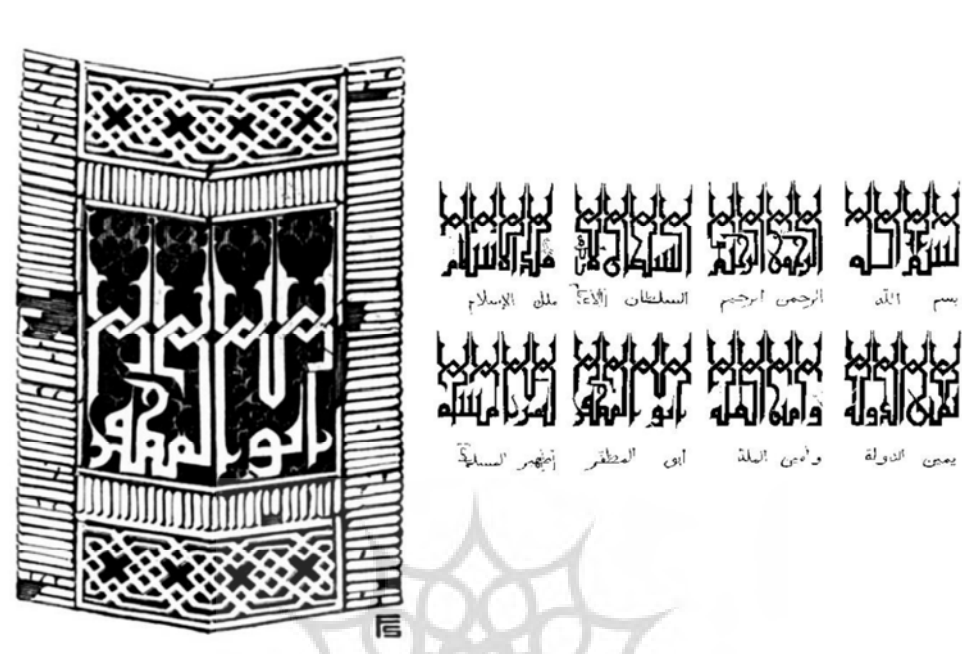
علاوه بر مناره مسعود سوم در غزنه، مناره دیگری وجود دارد که به استناد کتیبه‌ای که بر روی آن دیده می‌شود در زمان بهرام‌شاه غزنوی ساخته شده‌است. شکل سازه‌ای این مناره نیز از برج مسعود سوم پیروی کرده؛ اما قاب‌بندی آن در ابعاد بزرگ‌تر و با نقوش ساده‌تر آجری تزئین شده و فاقد کتیبه کوفی معقلی است. در اینجا سه قاب‌بند مستطیلی دیده می‌شود؛ نقش‌مایه طرح قاب‌بند میانی با دو قاب‌بند دیگر فرق دارد. در نوشته روی مناره آمده است: «بسم الله الرحمن الرحيم: السلطان المعظم ملك الاسلام يمين الدولة و امين المله ابوالمظفر {ظ} هير المسلم {ين} بهرام‌شاه خلد الله ملكه»؛ (جیلانی جلالی، ۱۳۵۱: ۲۲۱؛ بمباچی، ۱۳۷۶: ۸۸-۹۱) (تصویر ۱۰).



تصویر ۸) پلان ستاره‌ای شکل و نمای عمومی مناره مسعود سوم و بهرام‌شاه در افغان‌شال (Flury, 1925:



تصویر ۹) نما و طرح کتیبه‌های کوفی و نقوش گیاهی مناره مسعود سوم (تقوی نژاد و صالحی کاخکی، ۱۳۹۶: ۹۸؛ Flury, 1925: 76, fig. 6 & 7)



تصویر ۱۰) نمایی از آجرکاری‌های مناره بهرام‌شاه با حاشیه پهن کتیبه کوفی گره‌دار در پس‌زمینه گیاهی و هندسی (Flury, 1925: 66-67, pl. IX, fig. 2)

مقابر

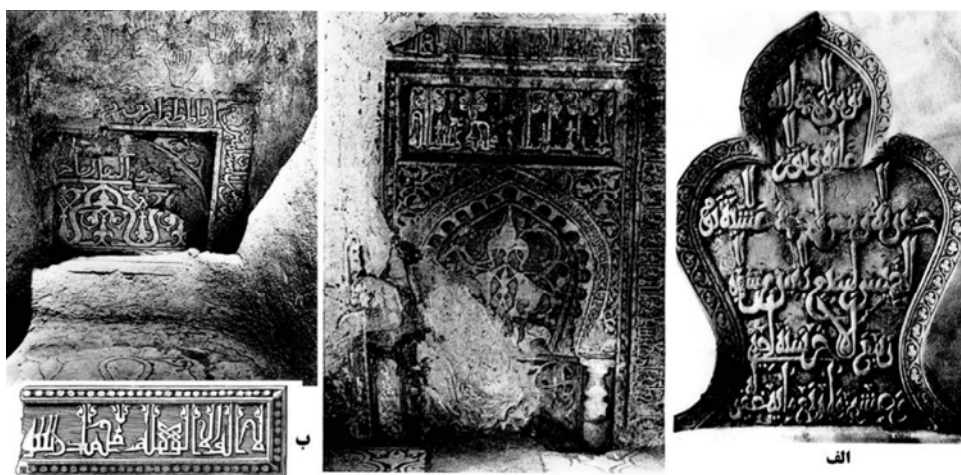
در غزنه سلاطین و اشخاص بزرگ پس از فوتشان، در جایگاه ویژه‌ای که متناسب شخصیت و قدرت متوفی بود، دفن می‌شدند. مقابر این افراد در عصر غزنوی همراه با معماری خاص و کتیبه‌هایی بود که اکثراً با خطوط کوفی مزین می‌شدند. از جمله مقابر شاخص غزنه می‌توان به مقبره سبکتکین اشاره کرد که در دامنه شرقی سفیدکوه، در منطقه روضه‌السلطان واقع شده‌است (جیلانی جلالی، ۱۳۴۳: ۴۲؛ Hatch Duperee, 1977: 188-190) (تصویر ۱۱). سنگ‌قبر موجود در این مقبره با آرایه‌هایی مرکب از یک کتیبه با آیات قرآنی به خط کوفی، نام و لقب شخص متوفی، در زمینه‌ای از برگ‌ها و گل‌های منفرد تزئین شده‌است (بمباچی، ۱۳۷۶: ۹۵-۹۶). در کتیبه آن این‌چنین آمده‌است: «لا اله الا الله محمد رسول الله، العظمة لله لا اله الا الله محمد رسول الله الکبریاء الله کل نفس ذایقه الموت ثم الینا ترجعون، بسم الله الرحمن الرحیم، من عمل صالحاً فلنفسه و من اساء فعلیها. امیر الحرب الحاجب الاجل ابومنصور سبکتکین» (Flury,)

62-64: 1925). آرامگاه سلطان محمود غزنوی نیز در میان باغ پیروزی - شمال شرقی شهر غزنه کهن - در نزدیکی دروازه بامیان قرار گرفته است. این ساختمان در زمان خود سلطان محمود به نام عمارت فروزی شهرت داشت و پس از خاک سپاری سلطان غزنوی در آن، به روضه السلطان مشهور شد. در درون آرامگاه کتیبه‌هایی به خط کوفی و نسخ، به سال فوت محمود اشاره دارد (تصویر ۱۲ الف). گرداگرد این مقبره، قبرستانی قدیمی قرار دارد (حبیبی افغانی، ۱۳۴۷: ۲۳۲؛ اسلامی ندوشن، ۱۳۴۹: ۳۳۶ - ۳۳۷). در میانه باغستان‌های معروف به بهلول‌آباد، مقبره سلطان مسعود اول، و در سمت راست جاده روضه السلطان به غزنه، آرامگاه سلطان ابراهیم (در مقبره محرابی) قرار دارد که بر آن به خط کوفی «واتتصر سلطان الاعظم ابوسعید مسعود خلد الله ملکه» و روی حاشیه زیرین نیز آیه‌الکرسی نوشته شده است (جیلانی جلالی، ۱۳۵۱: ۲۱۵-۲۱۹) (تصویر ۱۲ ب). از دیگر مقابر شاخص عهد غزنوی غزنه، مقبره حکیم سنایی است که سنگ لوح آن بعد از وفات حکیم به فاصله کمی از مزارش نصب شده است (Hatch Duperee, 1977: 196).



تصویر (۱۱) بنای اولیه مقبره سبکتگین در غزنه به همراه سنگ مزار و طرح گرافیکی بخشی از کتیبه‌های آن (Flury, 1925: 64, pl. VI, VII)

پروژه‌های علمی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



تصویر ۱۲) الف. کتیبه نسخ مقبره محمود؛ ب. محراب آرامگاه سلطان ابراهیم با کتیبه هایی به خط کوفی (Flury, 1925: 73, pl. XIII, XXIV)

ساختار کالبدی شهر غزنه در دوره غزنویان

شهر غزنه مهد و تنها مرکز معتبر تمدن غزنوی بوده که در دامنه سفیدکوه، در دشتی حاصلخیز شکل گرفته است. این شهر در دوره غزنوی، به دلیل قرار گرفتن در یک بازار تجاری و بازرگانی بر سر راه بزرگ ایران و دره سند، از ثروت بسیاری برخوردار بود؛ به طوری که ناگهان یکی از شهرهای انباشته از ثروت اقوام مختلف مثل ایرانیان، افغان‌ها، ترکان و به خصوص هندی شد. رونق و شکوفایی شهرسازی غزنه در دوره اسلامی، مرهون جایگاه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن، در میان دیگر شهرهای هم‌عصر بوده است. این شهر در دوره غزنوی چهار دروازه اصلی در جهت مهم‌ترین مراکز اقتصادی- مذهبی آن زمان داشته است. دروازه بامیان در شمال شرق، دروازه گردیز و هند در جنوب شرق، دروازه فاراب و سمرقند در غرب و دروازه بست و سجستان در جنوب غرب. شهر دارای چهار محله اصلی به نام‌های روضه السلطان، افغان‌شال، شوله و شیار قره‌باغ بود. کهن‌دژ، شارستان و ربض در قسمت غربی (در کنار رودخانه) و مناره‌ها و مسجد عروس‌الفلک در بخش میانی شهر احداث شدند. رودخانه غزنه که از قسمت غربی شهر کهن عبور می‌کرد، یکی از مهم‌ترین منابع آبی و عامل رشد و رونق این شهر به‌شمار می‌آمد. سد محمودی بر روی این رودخانه، در بخش شمال غربی شهر قرار داشت. در جهت شرقی مناره‌ها، در منطقه

افغان شال و جنوب سفیدکوه، کاخ مسعود اول و سوم، بازارچه و مقبره سبکتکین شکل گرفت و میدان شاه‌بهار را می‌توان در محله شیار قره‌باغ در قسمت شرقی شهر - در نزدیکی باغ صد هزاره و تپه‌سردار - جایابی کرد.

لازم به ذکر است که سبک شهرسازی دوره اسلامی شهر غزنه بی‌ارتباط با آثار برجای مانده از آن، در دوران پیش از اسلام نظیر پرستشگاه بودائی - که مشخصاً مربوط به دوره کوشانی بود - نیست. شواهد این آثار، در بخش شرقی غزنه کهن در تپه‌سردار به‌دست آمده‌است. در اینجا تأثیر هنر بودائی و هندی آسیای مرکزی در معماری غزنویان مشهود است. مقابر سلاطین اصولاً در داخل و یا در جوار باغ‌هایی قرار داشتند که به دستور خودشان ایجاد شده بود. با توجه به پراکندگی مقابر در سطح شهر، احتمالاً باغ‌ها نیز در سراسر شهر گسترده بودند. آنچه مشخص است، کاخ و باغ محمودی در محله روضه‌السلطان و در نزدیکی پرستشگاه بودائی قرار داشته‌است. بخش عمده‌ای از این باغ‌ها، در شمال کهن‌دژ غزنه، جنوب مقبره بهلول صاحب و بخش میانی شهر قرار داشتند (تصویر ۱۳).

شهر غزنه در دوره غزنویان، شرقی‌ترین منطقه‌ای است که نفوذ فرهنگ و هنر اسلامی - ایرانی در سده‌های چهارم و پنجم هجری در آن به طور کامل دیده می‌شود. غزنه نقطه تلاقی دو جهان اسلام و هند بود؛ به عبارتی دو شاخصه اصلی، یکی هنر ایرانی - اسلامی و دیگری هنر هندی - بودائی در بررسی شهرسازی این منطقه قابل بررسی است. در اینجا آثار هندی در زمینه معماری بر فاتحین ترک‌نژاد تأثیر زیادی به‌جا گذاشت. در دوره پادشاهی سلطان محمود و پسرش سلطان - مسعود، نوعی سبک معماری که در آن سنگ مرمر و تزئینات منقوش به تقلید از معماری هند به کار می‌رفت، گسترش یافت. در شهر غزنه گروه‌های متعددی از کسبه هندی وجود داشت که شمایل‌پرستی آن‌ها موجب شد تا مسلمانان بت‌های آن‌ها را درهم شکنند و قطعات آن‌ها را در بنای کاخ‌ها به نشان تحقیر هندیان به کار بندند. بهره‌گیری از سنگ مرمر در کنار شبه مرمر در هیچ‌یک از بناهای شرق اسلامی معاصر با غزنه، به‌اندازه ساختمان‌های این شهر استفاده نشده‌است. تزئینات عروس آسمان، کلاه‌فرنگی محمود و ازاره‌های کاخ مسعود، همه به کاربرد گسترده این آمود در شهرسازی غزنه اشاره دارد. بنابر شواهد، در چند صد کیلومتری غزنه، معدن غنی سنگ

مرمر وجود دارد که احتمالاً در سازه تعدادی از بناها از آن استفاده شده است. از علاقه زیاد سلاطین غزنوی در ساخت کاخ‌ها و باغ‌ها نیز پیداست که آنان شیفته شکوه و تجمل بوده‌اند. به‌طور کلی شهرسازی غزنه در دو قالب کالبدی و تزئینات وابسته به آن قابل بررسی است. طبق منابع تاریخی و شواهد باستان‌شناسی، احیای سنن ایرانی توسط غزنویان در ساختار کالبدی شهر غزنه دیده می‌شود. اجرای کتیبه به خط نسخ بر روی مناره مسعود سوم، احداث کاخ با معماری ایرانی و به سبک چهارایوانی و گنبدخانه پشت ایوان اصلی، اشعار فارسی بر روی ازاره‌های کاخ‌ها، برگزاری مراسم و جشن‌های ایران پیش از اسلام در باغ‌ها و میدان اجتماعات، از جمله این موارد است. کاخ‌های برج‌مانده از دوره غزنوی، جانشینان بلافضل قلاع عصر عباسی (به‌خصوص قصر اخیضر و جوسق خاقانی) بودند؛ مخصوصاً وجه بیرونی آن‌ها که با برج و باروهای بلند و دروازه مستحکم و طرح محوری که در تختگاه سلطان متمرکز می‌شد، از ویژگی‌های این کاخ‌ها به‌شمار می‌آمد. درگاهی با چهار ایوان و گنبدخانه پشت ایوان اصلی، بی‌شک پیرو سبک معماری پیش از اسلام و از نوآوری‌های بسیار مهم در معماری کهن ایرانی، همچون کاخ آشور است که در کاخ‌های غزنویان دیده می‌شود. در اینجا باید به ارزش والای شعر فارسی کتیبه‌های کاخ غزنه به دلیل روح ایرانی‌گرایی آن، اشاره کرد.

در خصوص سبک مناره‌های غزنه نیز باید اشاره کرد که بین این مناره‌ها با بناهای پیروزی هندی، همچون استامبالات آشوکا (۲۳۱-۲۷۲ ق. م.) و برج چیتورگه شباهت‌هایی در نوع سازه و تزئینات وجود دارد (بمباجی، ۱۳۷۶: ۸۸). آنچه از این بناها برمی‌آید این است که تمامی این مناره‌ها در نتیجه پیروزی‌ها ساخته شده و روایتگر حماسه‌های ملی و مذهبی است. علاوه بر آن، در اینجا پلان چندضلعی به یک پلان استوانه‌ای تبدیل شده و به گونه مناره‌های کهن ایرانی و ترکی درآمده است. مهم‌ترین ویژگی‌های هنری و تزئینی معماری غزنه در دوره غزنویان عبارت است از:

- بهره‌گیری از سنت‌های ساسانی و ادغام آن با روح اصیل و نوآورانه ترکان غزنوی در عناصر تزئینی و نقش‌مایه‌های به‌کاررفته در آن‌ها.
- استفاده از قوس‌های سه‌پره‌ای بر بالای ستون‌ها با منشأ هندی.

- تنوع رنگ در معماری تزئینی؛ همچون تزئینات مسجد عروس آسمان، تالار کلاه‌فرنگی محمود و مسعود سوم.
- استفاده از پیکره انسانی منقوش در معماری.
- غنای اشکال، ظرافت و حس‌آفرینی موزون در کتیبه‌نگاری.
- برای نخستین‌بار آرایش مقابری با تزئینات مرکب از برگ‌ها و گل‌های مجزا و نقش‌مایه‌های گرافیکی که از ویژگی‌های شرق ایران بوده، توأم بوده‌است.
- از آجر تنها در مواقعی که ضرورت‌های استاتیک ایجاب می‌کرد، استفاده شده‌است (برای پایه ستون‌ها، قوس‌های مطبق، ستون‌ها و مناره‌ها).
- بهره‌گیری از خطوط کوفی و نسخ در تزئین افریژه‌ها به‌طور موزون همراه با سایر نقوش.
- میدان‌های جنگ و زندگی درباری از مضامین اصلی نقاشی‌های دیواری به‌شمار می‌آید (از نظر هنری شبیه به نقاشی‌های عهد عباسی)، که در اصل ملهم از نقاشی دیواری ساسانی بود.
- در نقاشی‌های دیواری ابنیه غزنه، جزئیات جامه‌ها نشان می‌دهد که از نوع جامه‌های مردم آسیای میانه است؛ چهره‌ها دارای ویژگی‌های مانوی- مغولی است که هویت تُرکانه این آثار را نشان می‌دهد.

نتیجه

نظر به آثار معابد بودائی و هندوی به دست آمده از غزنه کهن، این منطقه از دوران تاریخی، دارای تمدن پویایی بوده است. مهم ترین امتیاز غزنه در سده های نخستین اسلامی تشکیل سلسله قدرتمند ترک غزنوی بود که موجب تبدیل این شهر به یکی از بزرگ ترین پایتخت های جهان اسلام شد. علاوه بر تمرکز قدرت در این شهر به وسیله ترکان مسلمان غزنوی، یکی از مهم ترین دلایلی که موجب شد شهر غزنه در دوره فرمانروایی حاکمان غزنوی متحول شود، ثروت هند بود که در نتیجه لشکرکشی های متعدد به این کشور به دست آمده بود و موجبات رشد و توسعه این شهر را فراهم کرد. بناهای باشکوه و زیبایی چون قلعه بالا حصار، مساجد، قصرها، معابد و خانه های اشراف غزنه، طی همین امر شکل گرفتند. حمله های پیاپی سلطان محمود و سلطان مسعود به شمال هند و کسب غنائم فراوان، به خوبی نشان دهنده دلیل انتخاب غزنه به پایتختی آن هاست. غزنه مرکز سیاستمدارانی همچون سلطان محمود غزنوی بود که در اوج لشکرکشی ها به گسترش علم و دانش می پرداختند و این امر زمینه ای شد که صدها عالم، عارف، ادیب، شاعر و هنرمند به غزنه بیایند و در این دیار زندگی کنند. بهره گیری از سنگ مرمر در این دوره به جهت شکوه ابنیه به تقلید از بناهای هندی، مهمترین عنصر هنری در ساختار کالبدی شهر غزنه محسوب می شد. به طور کلی، هنر ایرانی- اسلامی و هنر هندی- بودائی، دو شاخصه اصلی در شهرسازی غزنه به شمار می آمد که سبک هنر ایران پیش از اسلام و آسیای مرکزی در آن مشهود است. این شهر دارای چندین باغ با کاربری های متعدد برای هر یک از حکام، مجموعه بزرگ ساختمان های کاخ ها، مقابر شاهان و میدان بزرگ شهر جهت گردهمایی ها، سان بینی و اجرای جشن های ملی و مذهبی بوده است. غزنه کهن، نظر به اشاره منابع تاریخی و نتایج مطالعات باستان شناسی، در شمال شرقی، جنوب شرقی و غربی شهر امروزی غزنه بر سر راه کابل و قندهار قرار داشته است.

منابع

- آژند، یعقوب (۱۳۸۳). "سنت دیوارنگاری در ایران بعد از اسلام (سده سوم تا سده دهم هجری)". هنر، سال بیستم، ش ۶۰ (تابستان): ۷۲-۸۷.
- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد بن ابن حوقل (۱۳۶۶). *سفرنامه ابن حوقل (ایران در صورۃ الارض)*. ترجمه و توضیح جعفر شعار. تهران: امیرکبیر.
- ابوالفداء، عمادالدین اسماعیل بن علی (۱۳۴۹). *تقویم البلدان*. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابودلف خزرچی، مسعر بن المهلهل (۱۳۵۴). *سفرنامه ابودلف در ایران*. با تعلیقات و تحقیقات ولادیمیر مینورسکی. ترجمه ابوالفضل طباطبایی. تهران: زوار.
- اپهام پوپ، آرتور (۱۳۶۸). *معماری ایران*. ترجمه کرامت‌الله افسر. تهران: یساولی.
- اتینگهاوزن، ریچارد؛ گرابار، آگ (۱۳۸۶). *هنر و معماری اسلامی (۱)*. ترجمه یعقوب آژند. تهران: سمت.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۴۹). "دیداری از افغانستان". *یغما*، سال بیست و سوم، ش ۲۶۴ (شهریور): ۳۳۱-۳۳۸.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم (۱۳۴۰). *مسالك و الممالک*. به کوشش ایرج افشار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- باسورث، ادموند کلیفورد (۱۳۷۸). *تاریخ غزنویان*. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۹۰). *نخستین غزنویان، تاریخ ایران کمبریج*، ج ۴. ترجمه تیمور قادری. تهران: مهتاب.
- بمباچی، آلسیو (۱۳۷۶). *هنر سامانی و هنر غزنوی*. ترجمه یعقوب آژند. تهران: مولی.
- بن ونیست، امیل (۱۳۲۳). "نام شهر غزنه". ترجمه علی احمد نعیمی. آریانا، سال دوم، ش ۲۴ (دی): ۱۱-۱۳.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۷۶). *تاریخ بیهقی*. توضیحات و تعلیقات منوچهر دانش‌پژوه (براساس نسخه غنی، ادیب پیشاوری و فیاض). تهران: هیرمند.

- پاینده، محدثه؛ غفرانی، علی؛ قنوت، عبدالرحیم (۱۳۹۳). "اهمیت تاریخی و ساختار اقتصادی شهر غزنه در پرتو حیات سیاسی عصر غزنویان". *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، سال پنجم، ش ۱۶ (پاییز): ۱۳۱-۱۵۶.

- *تاریخ سیستان* (۱۳۸۹). تصحیح ملک‌الشعراء بهار. تهران: اساطیر.

- تقوی‌نژاد، بهار؛ صالحی کاخکی، احمد (۱۳۹۶). "پژوهشی بر تزیینات معماری دوره غزنوی". *پژوهش‌های تاریخی*، دوره نهم، ش ۴ (زمستان): ۹۱-۱۱۸.

- توچی، جوزپه (۱۳۴۱). "عروس الفلک". ترجمه محمدنبی کهزاد. *آریانا*، سال بیستم، ش ۶ (تیر): ۷-۱۹.

- ثعالبی، ابی‌منصور عبدالملک (۱۳۷۷.ق). *یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر*، ج ۴. به تصحیح محمد محی‌الدین عبدالحمید. مصر: مطبعة السعادة.

- جرفادقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر (۱۳۵۷). *ترجمه تاریخ یمینی*. به اهتمام جعفر شعار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- جیلانی جلالی، غلام (۱۳۴۳). "آثار و متروکات آل ناصر غزنه". *آریانا*، سال بیست و دوم، ش ۵ (خرداد و تیر): ۴۰-۴۵.

- _____ (۱۳۵۱). *غزنه و غزنویان*. کابل: بی‌نا.

- حبیبی افغانی، عبدالحی (۱۳۴۴). "شاه بهار بیهقی". *یغما*، سال هجدهم، ش ۲۰۲ (اردیبهشت): ۵۷-۶۰.

- _____ (۱۳۴۷). "بیهقی و افغان شال". *یغما*، سال بیست و یکم، ش ۲۳۹ (مرداد): ۲۳۱-۲۳۶.

- *حدودالعالم من المشرق الی المغرب* (۱۳۶۲). تصحیح منوچهر ستوده. تهران: طهوری.

- حموی بغدادی، یاقوت بن عبدالله (۱۹۹۵.م). *معجم‌البلدان*، ج ۴. بیروت: دارصادر.

- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغت نامه*. [پیوسته] قابل دسترس در:

<https://www.vajehyab.com/dehkhoda/> [۱۳۹۷/۸/۲].

- زمانی، عباس (۱۳۵۱). "منار و مناره تزئینی در آثار تاریخی اسلامی ایران". *هنر و مردم*، سال یازدهم، ش ۱۲۱ (آبان): ۶۲-۷۲.

- ساسان‌پور، شهرزاد (۱۳۹۳). "کاربری‌های باغ‌های عصر غزنوی با تکیه بر تاریخ بیهقی". پژوهش‌نامه تاریخ، سال نهم، ش ۳۴ (بهار): ۷۸-۵۳.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدودبن آدم (۱۳۶۲). *دیوان اشعار*. به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی. تهران: سنایی.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد (۱۳۶۳). *مجمع الانساب*. تصحیح میر هاشم محدث. تهران: امیرکبیر.
- عنصری، ابوالقاسم (۱۳۶۳). *دیوان اشعار*. مصحح محمد دبیر سیاقی. تهران: سنایی.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۱). *شاهنامه*. به تصحیح و ویرایش فریدون جنیدی و محمد رضانی. [پیوسته] قابل دسترس در: [۱۳۹۷/۸/۲] <https://ganjoor.net/ferdousi/>
- فرخی سیستانی (۱۳۳۵). *دیوان اشعار*. به اهتمام محمد دبیر سیاقی. تهران: زوار.
- فروزانی، ابوالقاسم (۱۳۹۱). *غزویان از پیدایش تا فروپاشی*. تهران: سمت.
- قزوینی، زکریا بن محمد (۱۳۷۳). *آثار البلاد و اخبار العباد*. ترجمه میرزا جهانگیر قاجار. تهران: امیرکبیر.
- کهزاد، احمدعلی (۱۳۳۹). "غزنی: حفریات و ترمیم آثار". *آریانا*، سال هجدهم، ش ۱۰ (عقرب): ۲۱-۱۸.
- _____ (۱۳۴۶). "بهره‌برداری تاریخی از کشفیات باستان‌شناسی در افغانستان". وحید، سال پنجم، ش ۴۱ (اردیبهشت): ۴۴۴-۴۴۸.
- گرابار، الگ؛ هیل، درک (۱۳۸۶). *معماری و تزئینات اسلامی*. ترجمه مهرداد وحدتی دانشمند. تهران: علمی و فرهنگی.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن الضحاک بن محمود (۱۳۸۴). *زین الاخبار*. مصحح عبدالحی حبیبی. تهران: بنیاد و فرهنگ ایران.
- مستوفی قزوینی، حمدالله ابن ابی بکر احمد (۱۳۳۶). *نزهة القلوب*. به کوشش محمد دبیر سیاقی. تهران: کتابخانه طهوری.
- مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱). *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*. ترجمه علی‌نقی منزوی. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.

- مقصودلو، آروین؛ موسوی حاجی، سیدرسول؛ شهبازی، اشکان (۱۳۹۵). "بررسی نقوش تزیینی کاخ‌های لشکری بازار و مسعود سوم غزنوی در افغانستان". *مطالعات شبیه‌قاره*، سال هشتم، ش ۲۸ (پاییز): ۱۰۷-۱۲۸.

- منوچهری دامغانی، ابوالنجم احمد بن قوص (۱۳۴۷). *دیوان اشعار*. به کوشش محمد دبیر سیاقی. تهران: زوار.

- ولی‌عرب، مسعود؛ رسولی‌پور، مصطفی (۱۳۹۶). "واکاوی اوضاع سیاسی - اجتماعی غزنه". *تاریخ نو*، سال هفتم، ش ۲۰ (پاییز): ۱۶۱-۱۴۱.

- هوشیار، محمدمهدی؛ فرشته‌نژاد، سیدمرتضی (۱۳۹۴). "در جستجوی معماری کاخ ایرانی در دوره غزنویان، شناخت و بررسی تطبیقی ویژگی‌های معماری و تزئیناتی کاخ‌های به‌جامانده از غزنویان (لشگری بازار و غزنه)". *مرمت و معماری ایران*، سال پنجم، ش ۱۰ (پاییز و زمستان): ۱۵-۱.

- هیلن براند، روبرت (۱۳۹۱). *معماری اسلامی*. ترجمه باقر آیت‌الله زاده شیرازی. تهران: روزنه.
- Bombaci, A. "Ghaznavidi". *Encyclopedia universale dell'Arte*, Vol. 6. Under: "Venice-Rome".

- _____ (1959). "Summary Report on the Italian Archaeological Mission in Afghanistan, Introduction to the Excavations at Ghazni". *East and West*, Vol. 10, No. 1/2: 23-55

- Bosworth, C. E. (1963). *The Ghaznavids, their empire in Afghanistan and Eastern Iran 994-1040 D. C.* Edinburgh: Edinburgh University Press.

- _____ (1968). "The Development of Persian Culture under the Early Ghaznavids". *British Institute of Persian Studies*. Vol. 6: 33-44.

- Flury, S. (1925). "Le décor épigraphique des monuments de Ghazna". In: *Syria*. 1: 61-90

- Hatch duperee, Nancy (1977). *An historical guide to afghanestan*. Kabul: jagra.

- Rugiadi, M. (2010). *The Ghaznavid Marble Architectural Decoration: An Overview*. in *Articles by the AKPIA@MIT (Aga Khan Project in Islamic Architecture, Massachusetts Institute of Techology)*. Online publications.

. [Continued] Available at: <https://akpia.mit.edu/online-publicitions>
[24/10/2018].

- _____ (2012). *Decorazione Architettonica In Marmo Da Gazni* (Afghanistan). Bologna: Routes Associazione Culturale.

- Scerrato, U. (1959). "The First Two Excavation Campaigns at Ghazni 1957-58". *East and West*, Vol. 10, Issue 1-2: 23-55

- Schlumberger, D. (1952). "Le Palais ghaznévide de Lashkari Bazar". *In: Syria*, No. 29: 227-251.

- Stein, Gil J., et al. (2014). *Pereserving the cultural heritage of Afghanistan*. Chicago: university Chicago.

